



نقد و بررسی فرهنگ آلمانی - فارسی (فرامرز بهزاد)

سعید رضوانی (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی)

فرهنگ آلمانی - فارسی (*Deutsch-Persisches Wörterbuch*)، فرامرز بهزاد، چاپ دوم، خوارزمی، تهران، ۱۳۸۸، ۱۰۵۰ صفحه.

چاپ دوم فرهنگ آلمانی - فارسی که عنوان آلمانی آن *Deutsch-Persisches Wörterbuch* است، عبارت «ویراست جدید» را بر جلد خود دارد، اما در مقایسهٔ اجمالی آن با چاپ اول (۱۳۸۱) کوچک‌ترین تفاوتی دیده نشد. حتی مقدمه‌های فارسی و آلمانی چاپ دوم بی هیچ تغییری همان است که در چاپ اول آمده.

فرهنگ آلمانی - فارسی مشتمل است بر «فهرست مطالب»، «مقدمه»، «نکاتی دربارهٔ استفاده از این فرهنگ»، فهرست «کتاب‌های مرجع مورد استفاده» (شامل عناوین فارسی و آلمانی)، فهرست «افعال بی‌قاعده» در زبان آلمانی، فهرست «اختصاراتی که در این فرهنگ به کار رفته‌است» (شامل اختصارات آلمانی و فارسی) و متن اصلی، یعنی مجموعهٔ مدخل‌ها. سه فقرهٔ اول علاوه بر صورت فارسی یک بار هم به زبان آلمانی تکرار شده‌اند (میان مقدمهٔ فارسی و آلمانی تفاوت‌های اندکی به چشم می‌خورد).

مقدمهٔ کوتاه کتاب، آن را اثری معرفی می‌کند که «متجاوز از ۳۰,۰۰۰ از متداول‌ترین واژه‌های زبان آلمانی معاصر و در همین حدود نیز تعبیرات و اصطلاحات و ترکیبات

واژگانی رایج مربوط به همین واژه‌ها را در بر دارد» (بهزاد ۱۳۸۸، ص ۱۰۵۰). در همین مقدمه توضیحات اندکی در مورد روش تألیف کتاب آمده‌است، ازجمله اینکه «املائی مدخل‌ها و آنچه به آلمانی در فرهنگ آمده‌است همه بر طبق رسم‌الخط جدید آلمانی است که از سال ۲۰۰۰ میلادی رسمیت یافته‌است» و اینکه در تألیف فرهنگ آلمانی - فارسی «متأسفانه به دلایل فنی [...] از ذکر تلفظ لغات آلمانی چنان‌که در فرهنگ‌های آلمانی مرسوم است» چشم‌پوشی شده (همان، ص ۱۰۵۰). پاره‌ای از توضیحات مقدمه نیز قدری مبهم است، برای مثال، «شمارش‌ناپذیر بودن اسم‌ها، که خصوصاً در معانی مختلفشان و در اسم‌های مرکب، یکی از دشواری‌های عمده فارسی‌زبانان در مراجعه به فرهنگ‌ها و ازجمله فرهنگ‌های آلمانی است، در این لغت‌نامه به‌صراحت ذکر شده‌است» (همان، ص ۱۰۵۰). در مقدمه تأکید شده‌است که مخاطب اثر تنها فارسی‌زبانان نیستند و اصلی‌ترین هدف کتاب این است که «نیازهای آلمانی‌زبانان را به همان اندازه برآورد که نیازهای فارسی‌زبانان را» (همان، ص ۱۰۴۹). ما نیز ارزیابی فرهنگ آلمانی - فارسی را با این پرسش آغاز می‌کنیم که اثر تا چه اندازه به نیازهای دو گروه مخاطب خود (فارسی‌زبانان و آلمانی‌زبانان) پاسخ می‌دهد؟

کاربران فرهنگ‌های دوزبانه، بسته به اینکه اهل زبان مبدأ باشند یا اهل زبان مقصد، در پی رفع نیازهای متفاوتی هستند. اهل زبان مقصد بیشتر نیازهای «فهمی» دارند، یعنی از فرهنگ بیشتر برای «فهمیدن» آنچه به زبان مبدأ شنیده یا خوانده‌اند، کمک می‌گیرند، اما نیازهای اهل زبان مبدأ بسیار بیش از آنکه «فهمی» باشد، «تولیدی» است؛ یعنی آنان از فرهنگ در اکثریت قاطع موارد برای «ساختن» متون یا اجزای آن‌ها (کتبی یا شفاهی) در زبان مقصد استفاده می‌کنند. البته اهل زبان مبدأ هم در مواردی اندک برای رفع نیازهای فهمی به فرهنگ مراجعه می‌کنند، و به‌ویژه نیازهای تولیدی اهل زبان مقصد را دست‌کم نباید گرفت. دو گروه مخاطب فرهنگ آلمانی - فارسی هم از این قاعده مستثنی نیستند. فارسی‌زبانان بیشتر برای «فهمیدن» متون و عناصر زبانی آلمانی به آن رجوع می‌کنند، با وجود این در موارد زیادی نیز انتظار دارند، فرهنگ راه‌گشای آنان در «ساختن» متون کتبی و شفاهی باشد؛ اما آلمانی‌زبانان تقریباً همیشه برای «سخن گفتن» یا «نوشتن» به زبان فارسی از آن کمک می‌گیرند و به‌ندرت برای فهمیدن متون و واژه‌های فارسی از

آن بهره می‌برند.^۱ از همین توضیح کوتاه می‌توان نتیجه‌ای گرفت که تجربه عملی با فرهنگ‌های دوزبانه هم آن را تأیید می‌کند، و آن اینکه (به علت تفاوت نیازهای مخاطبان) کمتر فرهنگ دوزبانه‌ای توقعات اهالی هر دو زبان را (چنان‌که مؤلف فرهنگ آلمانی - فارسی به عنوان هدف خود تعریف کرده) به میزان مساوی برمی‌آورد. نخست ببینیم فرهنگ آلمانی - فارسی تا چه اندازه مشکل‌گشای مخاطبان فارسی‌زبان خود است.

۱. فایده فرهنگ آلمانی - فارسی برای کاربران فارسی‌زبان

در فرهنگ آلمانی - فارسی پیش از پرداختن به معنی واژه‌ها، درباره آن‌ها اطلاعاتی به خواننده فارسی‌زبان داده می‌شود. ابتدا مقوله دستوری آمده‌است، یعنی مشخص می‌کند که واژه به کدامیک از گروه‌های دستوری (اسم، صفت، فعل و غیره) تعلق دارد. سپس در مورد واژه‌های برخی گروه‌ها اطلاعات بیشتری می‌دهد:

- در مورد اسم‌ها، جنسیت آن‌ها (مذکر، مؤنث یا خنثی)، صورت جمع هر اسم و نحوه ساخت ترکیبات ملکی با آن ذکر می‌شود.

- در مورد فعل‌ها ظرفیت آن‌ها مشخص می‌شود، یعنی اینکه قابلیت مفعول‌پذیری دارند یا نه، و اگر دارند، چه نوع مفعولی (Dativ, Akkusativ یا Genitiv) می‌پذیرند؛ همچنین ذکر می‌شود که برای ساخت ماضی نقلی با کدامیک از فعل‌های haben و sein ترکیب می‌شوند.

- در مورد حروف اضافه گفته می‌شود که کدام حالت مفعولی (Dativ, Akkusativ) یا هردو را می‌توانند به اسم‌ها بدهند.

در این مرحله کاربر فارسی‌زبان بیش از هرچیز دیگر جای اطلاعات مربوط به تلفظ واژه‌ها را خالی می‌بیند. ذکر مقوله دستوری و فقرات سه‌گانه یادشده، که فرهنگ آلمانی - فارسی را در زمینه اطلاعات دستوری به استاندارد (استاندارد) امروزی فرهنگ‌های دوزبانه با مبدأ آلمانی می‌رساند، در کنار اطلاعات معنایی کمک زیادی به فهمیدن واژه‌ها و همچنین کاربرد درست آن‌ها در متن‌های کتبی و شفاهی می‌کند، اما واضح است که اطلاع از تلفظ صحیح واژه‌ها در زبان مبدأ اهمیت دارد و نبود اشاره‌های

۱. ناگفته پیداست که جایگاه زبان‌های فارسی و آلمانی در جهان امروز برابر نیست و شمار آلمانی‌زبانانی که فارسی می‌آموزند، به مراتب کمتر از فارسی‌زبانان علاقه‌مند به یادگیری زبان آلمانی است؛ پس به یقین بخش اعظم کاربران فرهنگ آلمانی - فارسی را نیز فارسی‌زبانان تشکیل می‌دهند، اما ما در بررسی خود این واقعیت را نادیده می‌گیریم.

مربوطه در فرهنگ حتی می‌تواند به‌کارکرد فهمی اثر لطمه بزند، مانند وقتی که کاربر واژه‌ای را فقط شنیده و صورت مکتوب آن را نمی‌شناسد و مطمئن نیست که آیا مدخلی که در فرهنگ می‌یابد، مربوط به همان واژه است یا نه. در بخش آغازین مطلب دیدیم که مؤلف نیز به اهمیت ذکر نحوه تلفظ واژه‌های آلمانی واقف است و از ذکر نکردن آن به‌عنوان نقص اثر خود یاد می‌کند.

نقص دیگری که در نظر اول جلب توجه می‌کند، این است که مرز میان هجاها در واژه‌های آلمانی مدخل‌شده مشخص نیست. طبق قواعد املاي آلمانی کلمه‌ها را در انتهای سطر (منظور وقتی است که جای کافی برای نوشتن کل واژه در پایان سطر وجود ندارد و مجبوریم بخشی از آن را در سطر بعد بنویسیم) فقط در نقاط معینی می‌توان شکست. این نقاط که در اکثریت قریب به اتفاق موارد مرزهای میان هجاها هستند، معمولاً در فرهنگ‌ها با علامت‌هایی مانند خط عمودی یا نقطه نشانه‌گذاری می‌شوند و مشخص نبودن آن‌ها در فرهنگ آلمانی - فارسی کاربر فارسی‌زبان را با مشکل املاي روبه‌رو می‌کند.

مشکل بزرگ‌تر چشم‌پوشی از علامت‌گذاری هجای تکیه‌بر در واژه‌های مدخل‌شده است. تلفظ صحیح واژه‌های دو یا چندهجایی بدون اطلاع از اینکه کدام هجای آن‌ها دارای تکیه است، ممکن نیست. در این مقاله از ذکر نشدن آوانویسی مدخل‌ها در فرهنگ آلمانی - فارسی یاد کردیم، اما نشانه‌گذاری هجای تکیه‌بر حداقل اطلاعی است که می‌توان، با کمترین زحمتی، به خواننده فارسی‌زبان داد، تا راه بر تلفظ درست کلمه‌ها کاملاً بسته نشود. گفتنی است که فرهنگ‌نویسان آلمانی حتی در فرهنگ‌های آلمانی یک‌زبانه، که مخاطب اصلی آن‌ها آلمانی‌زبانان هستند، از علامت‌گذاری هجای تکیه‌بر غافل نمی‌شوند.

در زمینه برابرگذاری، با نظر به نیازهای مخاطب فارسی‌زبان، با اطمینان می‌توان گفت، ضعف بزرگ فرهنگ آلمانی - فارسی بسنده کردن به ارائه تنها بخشی از معنی‌های واژه‌های چندمعنایی و نقطه قوت آن دقت نسبی معنی‌های ارائه‌شده است. برای روشن شدن مطلب تعریف‌نگاری واژه **Fassung** را در دو فرهنگ دودن: فرهنگ فراگیر آلمانی (*Duden: Deutsches Universalwörterbuch*)، که از پرکاربردترین فرهنگ‌های یک‌زبان آلمانی است، و فرهنگ آلمانی - فارسی مقایسه می‌کنیم. لازم به توضیح است

که فرهنگ اول اثری یک‌زبانه (آلمانی به آلمانی) و تعریف فارسی ذیل ترجمه نگارنده این مطلب از متن آلمانی است. دودن:

3. Fassung

1.
 - a قاب [...] برای قرار دادن شیئی (به‌ویژه سنگ زینتی) در چیزی [...]؛
 - b دیواره (بنایی‌شده) دور دهانه برای جمع کردن و نگاه داشتن آب (به‌ویژه آب چاه) [...]؛
 - c قطعه نگه‌دارنده (استاندارد) مخصوص پیچاندن و محکم کردن لامپ‌ها و مهنایی‌های [...] الکتریکی که در عین حال اتصال الکتریکی را برقرار می‌کند [...]؛
 2.
 - a فرم و شکل زبانی؛ بیان [...]؛
 - b فرم حاصل‌شده از کار مربوط یا پرداخت شکل‌دهنده، نحوه پرداخت شکلی و محتوایی اثر هنری، علمی و جز آن [...]؛
- * اشاره 1 b در متن دودن اشتباه است، زیرا تعریف **fassen** در این فرهنگ بخش 1 b ندارد (← Duden: Deutsches Universalwörterbuch, pp. 522-523). بنابراین معنی «اتخاذ (تصمیم)» که این‌جا ذکر کرده‌ام، از تعریف **fassen** گرفته نشده، بلکه از مثالی که دودن همین‌جا آورده (Die F. voreiliger Beschlüsse «اتخاذ تصمیم‌های عجولانه») روشن می‌شود.

معادل‌های همین واژه در فرهنگ آلمانی - فارسی به شرح زیر است:

- | | |
|--|---|
| اختیار؛ خونسردی؛ طاقت؛ کنترل | Fassung |
| die ~ verlieren; aus der ~ geraten/kommen | 1. (einer Glühbirne usw.) سرپیچ |
| اختیار / خونسردی خود را از دست دادن، دیگر طاقت نیاوردن | 2. (eines Edelsteins) جای نگین، قاب |
| خونسردی خود را حفظ die ~ bewahren | 3. (einer Brille) قاب |
| کردن، خونسرد ماندن؛ از کوره به‌دور رفتن | 4. (Version) تحریر؛ روایت؛ گونه، صورت |
| سخت عصبانی شده er war ganz außer ~ | die zweite ~ eines Dramas/Gedichts |
| بود، حسابی از کوره دررفته بود [عا] | تحریر دوم یک نمایشنامه/شعر |
| کسی را سخت jmdn. aus der ~ bringen | تحریر / روایت die Bühnen ~ eines Romans |
| عصبانی کردن / حسابی از کوره درکردن [عا] | / گونه نمایشی یک رمان |
| | 5. unz. (Beherrschung, Ruhe) |

می‌بینیم که در مثال فوق تعریفی که فرهنگ آلمانی - فارسی ارائه می‌کند، در مقایسه با تعریف دودن بسیار محدود است. در فرهنگ آلمانی - فارسی از یازده معنی تعریف‌شده در دودن تنها پنج برش معنایی آمده و از ذکر شش معنی «1 b»، «3»، «5 a»، «5 b»، «6 a» و «6 b» چشم‌پوشی شده‌است، اما گذشته از این عیب، هر پنج معنی ذکرشده در فرهنگ آلمانی - فارسی درست و دقیق است (به‌جز عبارت «دیگر طاقت نیاوردن»). مثال‌های فرهنگ آلمانی - فارسی هم خوب و پرکاربرد هستند و این نکته کمک شایانی به رفع نیازهای تولیدی کاربران فارسی‌زبان می‌کند. آشنایی با معنی واژه‌ها، خود، علاوه‌بر رفع نیاز فهمی که فایده اولیه و اصلی آن است، به کاربرانی که در پی تولید متن هستند، یاری می‌رساند، اما، فراتر از آن، مثال‌های درست و پرکاربرد از زبان روزمره که فرهنگ آلمانی - فارسی از آن سرشار است، کاربر را به زبانی مأنوس و «واقعی» رهنمون می‌شود.

از دیگر اطلاعات مفید فرهنگ آلمانی - فارسی برای کاربران فارسی‌زبان اشاره‌های مربوط به سطح زبان (فاخر، عامیانه، رکیک و غیره) است که در مورد پاره‌ای از مدخل‌ها و مثال‌های آلمانی ذکر شده‌است.

۲. فایده فرهنگ آلمانی - فارسی برای کاربران آلمانی‌زبان

گفتیم که مخاطب آلمانی‌زبان فرهنگ آلمانی - فارسی به‌ندرت برای فهمیدن متن‌ها و واژه‌های فارسی به آن مراجعه می‌کند. فرهنگ دوزبانه برای اهل زبان مبدأ، به اقتضای اینکه امکان جست‌وجوی نظام‌مند در واژه‌های زبان پیگانه را به آنان نمی‌دهد، ابزار «تولید» متن است، نه «فهمیدن» آن. اما کوتاهی‌های فرهنگ آلمانی - فارسی در ارائه معنی‌های گوناگون واژه‌ها که مخاطب فارسی‌زبان را از فهم کامل آن‌ها محروم می‌کند و در بخش پیش از آن سخن گفتیم، دامن‌گیر مخاطب آلمانی‌زبان هم می‌شود. مخاطب اخیر نیز فقط به میزانی که فرهنگ آلمانی - فارسی مخاطب فارسی‌زبان را از معنی‌های واژه‌های آلمانی مطلع می‌کند، امکان شناخت معادل‌های فارسی واژه‌های چندمعنایی و بهره‌گیری از آن‌ها را در تولید متن دارد. در عوض، فرهنگ آلمانی - فارسی در نحوه ارائه معنی مثال‌های آلمانی توجه ویژه به کاربران آلمانی‌زبان دارد. در این فرهنگ مثال‌های آلمانی نه کلمه‌به‌کلمه معنی شده و نه از طریق توضیح، بلکه آنچه فارسی‌زبانان در موقعیت مشابه بر زبان و قلم می‌آورند، به‌عنوان معادل ذکر شده‌است؛ به این ترتیب

فرمول‌ها، یعنی عبارت‌ها و جمله‌های ثابتی به‌دست داده شده که برای کاربران آلمانی‌زبان و ناآشنا با فارسی متداول بسیار ارزشمندند، مانند معنی مثال‌های آلمانی ذیل مدخل **Teufel** «شیطان»:

مخمصه افتادن / توی گِل گیر کردن	Teufel
* [wenn er das sieht,] dann ist der ~ los ugs.	* ein armer ~ آدم بیچاره / بدبخت
آن وقت الم‌شنگه‌ای به پا می‌شود / قشقرقی راه می‌افتد (که نگو)	* ein kleiner ~ بچه شر / تخم‌جن
* bist du des ~s? ugs.	* pfui ~! ugs آه!
مگر زده به سرت / دیوانه شده‌ای / عقلت کم شده؟	* geh zum ~! scher dich zum ~! derb برو گم شو، برو گورت را گم کن
* den ~ werde ich tun! ugs.	(اصلاً) کدام گوری رفته؟
من غلط می‌کنم این کار را بکنم	* wo zum ~ steckt er? ugs.
* den ~ an die Wand malen ugs.	* wer zum ~ hat das gesagt? ugs.
نفوس بد زدن	(اصلاً) کدام احمقی این حرف را زده؟
* dich reitet wohl der ~? ugs.	خدا می‌داند، من از کجا بدانم؟
خل شده‌ای / عقلت پار[ه]سنگ می‌برد؟	* weiß der ~! ugs.
* den ~ mit dem Beelzebub austreiben	* wie der ~; auf ~ komm raus [arbeiten]
دفع فاسد به افسد کردن	دیوانه‌وار، مثل دیوانه‌ها
	ugs.
	* in ~s Küche kommen ugs.
	حسابی به

برای مخاطب آلمانی‌زبان نه ترجمه کلمه‌به‌کلمه این مثال‌ها مفید فایده‌ای است و نه تلاش در ارائه معنی آن‌ها از طریق توضیح. او خود معنی مثال‌ها را می‌شناسد، یعنی می‌داند آلمانی‌زبانان از گفتن آن‌ها چه منظوری دارند و فقط می‌خواهد بداند فارسی‌زبانان برای بیان مفهومی مشابه یا در موقعیت‌های مشابه چه می‌گویند. از این رو معادل‌های پرکاربردی مانند «نکند پاک خل شده‌ای» یا «آن وقت الم‌شنگه‌ای به پا می‌شود (که نگو)» پاسخی مغتنم به نیاز او هستند. در این مثال نیز معادل‌ها درست و دقیق‌اند و تنها دو موردی که کلمه «اصلاً» در پرانتز به معادل افزوده شده، اشتباه است. کاربر آلمانی‌زبان فرهنگ آلمانی - فارسی نیز، این‌جا و آن‌جا، با اشاره‌هایی از سطح زبانی معادل فارسی مدخل‌ها و مثال‌های آلمانی مطلع می‌شود، اما این اشاره‌ها (برخلاف اشاره‌های مربوط به سطح زبانی مدخل‌ها و مثال‌های آلمانی که به کار مخاطبان فارسی‌زبان اثر می‌آید) بسیار محدود است و تنها دو مورد «عامیانه» و «تحقیرآمیز» را شامل می‌شود.

یکی از نقاط ضعف فرهنگ آلمانی - فارسی معادل‌گزینی برای مترادف‌ها یا، به عبارت دقیق‌تر، مترادف‌گونه‌هاست. مترادف‌گونه‌ها در زبان‌های مختلف با یکدیگر منطبق نیستند. برای مثال، اگر در زبان روسی برای دو معنی نزدیک به هم دو واژه وجود داشته باشد، لزوماً زبان فرانسه برای همان دو معنی دو واژه ندارد و در بسیاری موارد اصولاً دو معنی را که در روسی تفکیک می‌شوند، تفکیک نمی‌کند. در نتیجه، در فرهنگ دوزبانه در بسیاری موارد تفاوت معنایی میان مترادف‌گونه‌های زبان مبدأ را جز از طریق توضیح نمی‌توان روشن کرد، اما در فرهنگ آلمانی - فارسی از اصل ترجمه پیروی می‌شود، که در این زمینه کارایی چندانی ندارد، برای مثال در مورد مترادف‌گونه‌های

Versehen و Irrtum

Versehen <das; -s, ->	خطا، اشتباه، سهو؛ لغزش	Irrtum <der; -(e)s, Irrtümer>	اشتباه، خطا؛ (کار) خبط؛ کار غلط؛ سهو
ihm ist ein ~ unterlaufen	دچار اشتباه شده‌است، اشتباه / سهو کرده‌است	im ~ sein; sich im ~ befinden	اشتباه کردن، در اشتباه بودن
* aus ~	اشتباهاً، سهواً	es war ein ~ von mir	خبط کردم، کار خبطی / اشتباهی کردم

می‌بینیم که دو واژه تقریباً مانند هم تعریف شده‌اند و خواننده فارسی‌زبان براساس معادل‌های فرهنگ آلمانی - فارسی مشکل می‌تواند تفاوتی میان آن‌ها قائل شود. اما آشنایان با زبان آلمانی می‌دانند که میان **Versehen** و **Irrtum** فرقی هست. اشتباهی است که بر اثر بی‌دقتی و بی‌حواسی و نداشتن تمرکز صورت می‌گیرد، حال آنکه **Irrtum** اشتباه در معنای عام کلمه است، یعنی در کنار خطاهای ناشی از بی‌دقتی اشتباه‌های دیگر را هم شامل می‌شود. این‌گونه موارد برای کاربر آلمانی‌زبان فرهنگ آلمانی - فارسی مشکل‌ساز نیست، زیرا معادل‌های فارسی مترادف‌گونه‌ها درست است، یعنی همان واژه یا واژه‌هایی است که در زبان فارسی برای دو مترادف‌گونه بالا مشترکاً به‌کار می‌رود، اما شیوه معادل‌دهی فرهنگ آلمانی - فارسی کاربران فارسی‌زبان را از درک تفاوت معنای مترادف‌گونه‌های زبان آلمانی محروم می‌کند. بهتر بود، دست‌کم در چنین مواردی، علاوه‌بر پیروی از اصل ترجمه، توضیح کوتاهی نیز ذکر می‌شد.

تنها توضیحی که در مقدمه فرهنگ آلمانی - فارسی درباره شیوه مدخل‌گزینی وجود دارد، این است که «در انتخاب مدخل‌ها و معانی مربوط به آن‌ها هر بار آخرین چاپ

کتاب‌های مأخذ (رجوع شود به ضمیمه فرهنگ) مورد استفاده بوده‌است و به این ترتیب، واژه‌های انتخابی در مدت طولانی تدوین کتاب، روزآمد شده‌است» (بهزاد ۱۳۸۸، ص ۱۰۵۰). می‌بینیم که هیچ اطلاعی از معیار یا معیارهای مدخل‌گزینی داده نشده‌است. ظاهراً تنها معیار را باید در همان جمله‌ای سراغ گرفت که اثر با آن در ابتدای مقدمه تعریف شده و یک بار در آغاز مطلب به آن اشاره کردیم: «فرهنگ حاضر [...] متجاوز از ۳۰,۰۰۰ از متداول‌ترین واژه‌های زبان آلمانی معاصر و در همین حدود نیز تعبیرات و اصطلاحات و ترکیبات واژگانی رایج مربوط به همین واژه‌ها را دربردارد» (همان، ص ۱۰۵۰)، اما اشاره‌ای نمی‌شود که میزان تداول واژه‌ها و تعبیرها و غیره با چه مقیاسی سنجده شده‌است. باید فرض را بر آن گذاشت که برای مدخل‌گزینی فرهنگ آلمانی - فارسی از میان مدخل‌های منابعی که به آن‌ها نظر داشته‌اند، به تشخیص خود متداول‌ترین‌ها را برگزیده و مدخل کرده‌اند. به این ترتیب، هرچند مدخل‌های کتاب را بی‌شک واژه‌ها و ترکیب‌های متداول زبان آلمانی می‌سازند، جای خیلی از واژه‌ها و ترکیب‌های بسیار متداول هم در آن خالی است. برای مثال، در فرهنگ آلمانی - فارسی دو مدخل **Rede** و **reden** پشت سر هم قرار گرفته‌اند، اما دودن: فرهنگ فراگیر آلمانی بین همان دو مدخل نه مدخل دیگر دارد که از آن جمله می‌توان دو واژه متداول **Redefreiheit** «آزادی بیان» و **Redekunst** «بلاغت» را نام برد. بهتر بود برای سنجش درجه تداول عناصر زبانی مدخل‌شده مقیاسی عینی و علمی به کار می‌رفت و آن مقیاس به خواننده نیز معرفی می‌شد، تا نبود برخی واژه‌ها و عبارت‌ها، که در هر فرهنگی ناگزیر است، در فرهنگ آلمانی - فارسی توجیه روش‌شناختی داشته باشد.

منابع:

بهزاد، فرامرز (۱۳۸۸)، فرهنگ آلمانی - فارسی (*Deutsch-Persisches Wörterbuch*)، چاپ دوم، خوارزمی، تهران.

Duden: Deutsches Universalwörterbuch (2003), 5., überarbeitete Auflage, Herausgegeben von der Dudenredaktion, Mannheim u. a., Dudenverlag.